

The symbolic meaning of the composition of the "Asāfir al-Awwalīn (stories of the ancients)" in the verses of the Qur'an; Critical analysis of commentators' views and a new look at the issue

(Received: 2022-11-13 Accepted: 2023-01-09)

Kaus Rouhi Barandagh¹, Ahmad Amin Yousefi²

Abstract

The composition "Asāfir al-Awwalīn" is repeated 9 times in Qur'an (6:25, 8:31, 16:24, 23:83, 25:5, 27:68, 46:17, 68:15, 83:13). In 23, 27 and 46 it points to superstition and doctrine of the resurrection. In 5 verses it is understood in 3 meanings: 1- the (invalid) words and writings by the former (generations), 2- mythical stories, and 3- superstition and myth. In the remaining case, verse 68, most of the commentators only express the literal meaning. The above three meanings are based on narrations. Based on those, this phrase is an accusation of denying divine revelation, in opposition to the Qur'an and response to the Tahaddi. But Qur'anic verses about the ancients are not similar to the stories of Rostam and Esfandiar. A critical analysis shows that the part of the narration which introduces it as the descent affair of these verses is probably not part of the text and is the narrator's interpretation because it is equal to the simplicity of challenge. This allegation is against Qur'anic quotes on this subject from associators. Although it is claimed that the narrations cited refer to all the cases of the "Asāfir al-Awwalīn", it conflicts with some verses and only the following verses have been used that the meaning has been ambiguous. This paper shows evidence that it refers to the promise of resurrection, exodus, and publication in the writings of the ancients, including the books of Jews and Christians and other divine religions, the Avesta, and the writings of the Copts, Indians, Greeks, etc.

Keywords: Asāfir al-Awwalīn (stories of the ancients), Qur'anic stories, Place of return, Nadr-ibn-Hareth.

1) Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran (The Corresponding Author), Email: k.roohi@modares.ac.ir

2) PhD student, Department of Quranic and Hadith Sciences, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran, Email: ahmad.yousefi@modares.ac.ir





مقاله علمی - پژوهشی، صص ۸۴-۱۰۷

DOR: 20.1001.1.26455714.1401.6.2.11.0

معنای مصداقی ترکیب «اساطیر الاولین» در آیات قرآن؛ تحلیل انتقادی دیدگاه مفسران و نگاهی نوبه مسأله

(تاریخ دریافت: ۲۲-۰۸-۱۴۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۹-۱۰-۱۴۰۱)

کاوس روحی برندق^۱، احمد امین یوسفی^۲

چکیده

ترکیب «اساطیر الاولین» در قرآن در نه آیه آمده است. (انعام/۲۵، انفال/۳۱، نحل/۲۴، مؤمنون/۸۳، فرقان/۵، نمل/۶۸، احقاف/۱۷، قلم/۱۵، مطففین/۱۳) این پژوهش با روش توصیفی، تحلیلی و انتقادی به این پرسش اساسی پاسخ می‌دهد که معنای مصداقی ترکیب «اساطیر الاولین» در آیات قرآن چیست؟ در سه آیه (مؤمنون، نمل، احقاف) مصداق این ترکیب وعده‌ی حشر، بعث و خروج است. برای پنج مورد دیگر مفسران سه مصداق ارائه کرده‌اند: ۱. نوشته‌های پیشینیان یا سخنان و نوشته‌های باطل ایشان، ۲. داستان‌های اسطوره‌ای، ۳. خرافه و افسانه. در یک مورد باقی مانده، آیه ۱۵ قلم، غالباً تفسیری ارائه نکرده‌اند و به بیان معنای لغوی اکتفا کرده‌اند. این پژوهش با روش تحلیلی و انتقادی در تجزیه و تحلیل دیدگاه‌ها و مستندات مفسران شاخص (طبری، طوسی، طبرسی، زمخشری، فخررازی، رشیدرضا، طباطبایی، ابن عاشور، فضل‌الله)، به این نتیجه دست یافته که در همه‌ی آیات «اساطیر الاولین» تنها به وعده‌ی بعث، خروج، حشر و نشر در نوشته‌های پیشینیان، اعم از کتب یهود و نصارا و سایر ادیان الهی و اوستا و نوشته‌های قبطیان و هندیان و یونانیان و... اشاره می‌کند. و «آیاتنا» در آیه‌ی ۱۵ قلم، به سوره‌ی حمد برمی‌گردد. مشرکان باور به جهان دیگر، «رب العالمین»، و باور به روز جزا، «یوم الدین»، در آن سوره را «اساطیر الاولین» خوانده‌اند.

واژگان کلیدی: اساطیر الاولین، داستان‌های قرآنی، معاد، نصر بن حارت.

۱) دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، ایمیل: k.roohi@modares.ac.ir
۲) دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، ایمیل: ahmad.yousefi@modares.ac.ir



۱. مقدمه

نخستین آیات و سوره‌های نازل شده بر پیامبر اسلام بارها به مواجهه‌ی میان پیامبر و سران مشرکان و کفار پرداخته‌است. (برای نمونه: علق/۹-۱۰ و قلم/۶ و ۷) اما ابهام موجود در ترتیب دقیق نزول نخستین آیات و سوره‌ها مانع از بهره‌برداری‌های ژرف از این گنجینه‌ی یکتا برای روشن‌شدن وقایع ابتدای نزول قرآن و آغاز دعوت پیامبر گرامی اسلام شده است. از طرف دیگر روایت‌هایی که تاریخ این دوره را نقل کرده‌اند نیز جسته و گریخته‌اند، اطلاعات چندانی را منتقل نکرده‌اند و ترتیب دقیق زمانی آن‌ها مشخص نیست و از آن‌ها نمی‌توان کمک چندانی برای تفسیر موارد مبهم این آیات گرفت. (رامیار، ۱۳۸۴: ۵۱، ۵۵-۵۶، ۷۱، ۷۵)

یکی از این مواجهه‌ها که در نخستین سوره‌های نازل شده بر پیامبر (ص) منعکس شده‌است، نسبت‌دادن «اساطیر الاولین» است. این تعبیر در نُه سوره‌ی قرآن آمده‌است و نخستین آن‌ها در آیه ۱۵ سوره مبارکه قلم است. در این آیه می‌فرماید: ﴿إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأُولِينَ﴾. این که ماهیت این نسبت چه بوده و چه چیزی «اساطیر الاولین» خوانده شده و چرا از چنین تعبیری استفاده شده در آیات دیگر مورد تفسیرهای گوناگونی قرار گرفته‌است. اما ذیل این آیه غالب مفسران یا توضیحی ندارند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/۵۸۶-۵۸۹؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۳۰/۶۰۵-۶۰۶) یا به توضیح لغوی بسنده کرده‌اند (طوسی، بی‌تا: ۱۰/۷۸؛ طبرسی، ۱۴۰۶: ۱۰/۵۰۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۹/۳۷۲؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۲۹/۷۲) و مشخص نکرده‌اند که مصداق «اساطیر الاولین» در این آیه چیست. این آیه ارجاعی به آیات دیگر دارد؛ آیاتی که بر کسی خوانده شده و او همه‌ی آن‌ها یا چیزی را در آن‌ها «اساطیر الاولین» خوانده است. اگر می‌دانستیم که مصداق «اساطیر الاولین» در این آیه چیست، آن‌گاه آیاتی که بر شخص مورد نظر خوانده شده و ترتیب نسبی نزول آیات معلوم می‌شد. از طرف دیگر اگر ترتیب نزول نخستین آیات و سوره‌ها به دقت روشن بود، می‌توانستیم از آن‌ها برای روشن شدن مصداق «اساطیر الاولین» کمک بگیریم.

هدف این پژوهش یافتن مصداق «اساطیر الاولین» در آیات مورد اشاره و به‌ویژه آیه ۱۵ سوره‌ی قلم و یافتن مشارالیه «آیاتنا» است. پرسش‌های فرعی به‌قرار زیرند: مفسران چه مصداقی برای «اساطیر الاولین» ارائه نموده‌اند؟ مستندات و ادله هر کدام چیست؟ و چه نقاط قوت و ضعفی دارند؟ کدام یک قابل پذیرش و کدام غیر قابل پذیرش است؟ و کدام یک بر سوره‌ی قلم قابل تطبیق است؟

روش پژوهش: این پژوهش با اتخاذ روش کتابخانه‌ای در گردآوری، و روش توصیفی، تحلیلی و انتقادی در تجزیه و تحلیل دیدگاه‌ها و مستندات مفسران در چند تفسیر شاخص (طبری، طوسی، طبرسی، زمخشری، فخررازی، رشیدرضا، طباطبایی، ابن‌عاشور، فضل‌الله)

انجام شده است. عبارت‌های «همه‌ی مفسران» و «غالب مفسران» در این پژوهش به این مجموعه برمی‌گردد.

پیشینه‌ی پژوهش: اما از نظر پیشینه، خلف‌الله در «الفن القصصی فی القرآن الکریم» (۱۹۹۹م: ۲۰۳/۱-۲۰۹) ادعا کرده که «اساطیر» یعنی «داستان‌های اسطوره‌ای» و در این گونه داستان‌ها هدف‌های هدایتی و تربیتی برجسته‌اند و قرآن نسبت به اسطوره‌ای خوانده شدن برخی داستان‌هایش موضع منفی ندارد. و تنها غیر وحیانی بودن آن‌ها و انتساب به پیامبر را رد می‌کند. در این پژوهش به این مسأله توجه شده که در چهار آیه (مؤمنون، نمل، احقاف، مطفین) قائلین، منکران بعث و کسانی هستند که به حیات آخرت ایمان ندارند و در دو آیه‌ی دیگر (انعام و نحل) نیز سخن از حیات آخرت است. و این مسأله شایسته تفسیر و تعلیل شمرده شده است؛ اما بیش تر به آن نپرداخته است. در این پژوهش برخی داستان‌های قرآن، از جمله برخی که در آن‌ها حیات پس از مرگ تجسم شده، اسطوره‌ای شمرده شده است. در رد این نظریه مطالب متعددی منتشر شده است. از جمله طیب حسینی در «نقدی بر استدلال خلف الله در باب وجود قصه اسطوره‌ای در قرآن» (۱۳۸۸)، قرآن شناخت، سال ۲، شماره ۱) بیان کرده که مشرکان پیش از آن که در قرآن هیچ کدام از این داستان‌ها مطرح شود آن را «اساطیر الاولین» خوانده‌اند. همو در «معنی‌شناسی اساطیر در قرآن کریم؛ نقدی بر ادله محمد احمد خلف الله مبنی بر وجود قصه‌های اسطوره‌ای در قرآن» (۱۳۸۹)، علوم قرآن و حدیث، سال ۴۲، شماره ۲) آورده که نسبت دادن اساطیر به آیات قرآن از سوی مشرکان، بیش از هر چیز با هدف معرفی مصادری برای قرآن به جز وحی الهی بوده است. (نیز ببینید: همو، ۱۳۸۹: «جریان تفسیر ادبی معاصر» آسیب شناسی جریان‌های تفسیری) حاج سید جوادی در «بررسی مفهوم اسطوره در سنت اسلامی-تأملی در وجوه تمایز معنای قرآنی و فهم پدیدارشناسانه از اسطوره» (۱۳۹۱)، فصلنامه کیمیای هنر، سال اول، شماره ۲) به این نتیجه رسیده که اسطوره در فرهنگ اسلامی و قرآنی دارای بار منفی و فاقد واقعیت تاریخی و واقعیت خارجی شمرده شده است و این نگاه پدیدارشناسانه را که دین عبارتست از اسطوره‌هایی که انسان دین‌باور حقیقت آن‌ها را می‌پذیرد مورد نقد قرار داده است. حسینی جلیلیان در «تحول مفهوم اساطیر الاولین در تفاسیر» (۱۳۹۴)، علوم قرآن و حدیث، سال ۴۷، شماره ۲) می‌گوید مفهوم «نوشته» در عبارت «اساطیر الاولین» در تفاسیر اندک اندک نادیده گرفته شده و آن را معادل ترهات و افسانه‌ها و خرافات و داستان‌های پیشینیان گرفته‌اند در صورتی که مضامین قرآن تناسبی با افسانه‌هایی چون رستم و اسفندیار ندارد و منظور کفار از «اساطیر الاولین» نوشته‌های سایر ادیان الهی است. و گرچه در اغلب نُه آیه مورد بحث موضوع انکار قیامت مطرح شده است؛ اما همگی آن‌ها در این سیاق نیستند. حاجی اسماعیلی و پیمانی در «بررسی مفهوم اساطیر الاولین در قرآن» (۱۳۹۴)، پژوهش دینی، سال ۱۴، شماره ۳۰) اساطیر را در کنار سایر اتهام‌هایی که منکران

وحی و نبوت به پیامبر می زدند به شمار می آورند و آن را اختصاصاً به معنای تعلیمات جنّ و اتهام ارتباط پیامبر با جنیان می دانند. رزنتال (Rosenthal) در مقاله‌ی "History and the" عبارت همه‌جا اختصاصاً از زبان کافرانی نقل شده که خود را در برابر عقیده به رستاخیز معرفی می کنند. اما سخنی درباره‌ی نسبت مصداقی که از اساطیر اولین ارائه شده با این وصف ندارد.

نوآوری این پژوهش: در پژوهش حاضر ادله مفسران برای مصداقی که به جز معاد ارائه کرده‌اند مورد ارزیابی و نقد قرار گرفته است و استخراج مصداق آیه ۱۵ قلم و مرجع ضمیر «آیاتنا» در این آیه مورد توجه است. همچنین تعارض میان تفسیری که از آیه‌ی ۳۱ انفال ارائه شده با ویژگی‌هایی که قرآن در این مساله از مشرکان نقل می کند بررسی شده است. به علاوه نسبت میان توصیفی که قرآن از قائلین این عبارت کرده با مصداقی که مفسران ارائه کرده‌اند مورد تحلیل قرار گرفته است.

۲. مفهوم‌شناسی واژه «اساطیر»

«اساطیر» از ریشه‌ی «سَطْر» است. «س ط ر» ریشه‌ای است که اصل معنایی آن بر ردیف کردن و به‌صفت آوردن چیزی دلالت می کند (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۷۲/۳) مانند ردیفی از کتاب‌ها یا درختان غرس شده یا هر چیزی که به ردیف درآید. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۱۰/۷؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۲۲۹/۱۲) گذاشتن حروف در خط راست را «سَطْر» می گویند. (طوسی، بی تا: ۷۴/۱۰) واژه‌ی «سَطْر» نام ردیفی است از حروف که در خطی افقی پیاپی ند یا خطی افقی که جای نوشتن حروف است.

واژه «اساطیر» به عنوان یک اسم خاص تشبیه به چیزهایی است که کنار هم ردیف شده و نوشته شده‌اند و باطلند. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۷۲/۳) معانی دیگری نیز برای آن گفته‌اند از جمله سخنان بی سامان (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۱۰/۷؛ ابن منظور، بی تا: ۳۶۳/۴؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۵۲۰/۶) و دروغ‌ها (همان).

درباره‌ی رابطه‌ی «سَطْر» و «اساطیر» لغت‌شناسان هم‌نظر نیستند. گفته‌اند «سَطْر» مفرد و جمع قلیل آن «أَسْطَر» و جمع کثیر آن «سُطُور» است. همچنین «سَطْر» مفرد و جمع آن «أَسْطَار» است. (ازهری؛ زبیدی) جمع «سَطْر» را «اساطیر» نیز گفته‌اند. (ابن منظور) مفرد «اساطیر» را «إِسْطَارَة» (فراهیدی)، «إِسْطَار» (ابن فارس) و «أَسْطُورَة» (فراهیدی، ابن فارس، ابن منظور) گفته‌اند. همچنین گفته شده «اساطیر» جمع «أَسْطَار» و آن جمع «سَطْر» است. یا اساطیر جمعی است که مفرد ندارد. (ابن منظور)

از نظر ریشه‌شناسی تاریخی، درباره‌ی ریشه این واژه گفته شده که «مسطوراً» واژه‌ای حمیری به معنای «مکتوباً» است و ایشان نوشته را «اسطورا» می نامند. (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱۴۲۱)

۱/۲۰ (۲۰۰۱) همچنین «سَطْر» (اسطرا) واژه‌ای سریانی است که «اساطیر» از آن مشتق شده است. (Jeffery, ۱۹۳۸: ۵۷) وجود دو واژه‌ی «σπῆρ» (اسطر) به معنای «نوشته» و «σπῆρ» (سطر) فعل برای «نوشتن» در کتیبه‌های جنوب عربستان این نظریه را تأیید می‌کند. (Jeffery, ۱۹۳۸: ۵۷) نظریه‌ی دیگر «اساطیر» را برگرفته از واژه‌ی یونانی «ιστορία» (ایستوریا) می‌داند. نقدهای وارد شده بر این نظریه بی‌پاسخ مانده است. (Jeffery, ۱۹۳۸: ۵۶؛ نیز ببینید: Rosenthal, ۲۰۰۲: ۴۳۰)

ادعا شده که عرب پیش از ظهور اسلام و نزول قرآن این واژه را به کار نمی‌برده است. (مسعود، ۱۹۹۴م: ۱۶) اما از عبدالله بن زبَعْری، از شعرای مخضرم، هجوی از دوره‌ی جاهلی ثبت شده که می‌گوید: «الهی قِصِیَا عن المجد الاساطیر». (جمعی، ۱۴۰۰ق: ۱/۲۳۵) همچنین روایتی که در ادامه درباره‌ی نصر بن حارث می‌آید نشان می‌دهد که پیش از به کار رفتن آن در قرآن، این واژه برای عرب مکه مفهوم بوده است.

نتیجه این که: «اساطیر» از ریشه‌ی «سطر» و به معنی «نوشته‌ها» یا جمع جمع «نوشته» است و در نوشته‌های بی‌پایه و اساس به کار برده شده است. در قرن‌های اخیر مفهوم «نوشته» در آن نادیده گرفته شده و معادل افسانه‌ها، خرافات و داستان‌های پیشینیان فرض شده است. (نیز ببینید: حسنی جلیلیان، ۱۳۹۴: ۶۷؛ Rosenthal, ۲۰۰۲: ۴۴۲) این واژه در اصل لغوی خود به معنای امروزی «اسطوره» در زبان فارسی، برابر داستان‌های حاوی حقایق ازلی یا قهرمان افسانه‌ای، نیست.

۳. یافته‌های تحقیق؛ دیدگاه‌های مفسران

«اساطیر» در قرآن در تمام موارد در ترکیب «اساطیر الاولین» آمده است و مفسران آن را با چند موضوع در ارتباط قرار داده‌اند: ۱- انکار وحی الهی و نزول قرآن و نبوت پیامبر، ۲- تحدی و اعجاز قرآن، ۳- نسبت‌هایی که مشرکان به قرآن داده‌اند، ۴- اخبار قرآن از امت‌های پیشین، ۵- وعده‌ی معاد.

ذیل سه آیه مفسران مصداق «اساطیر الاولین» را وعده‌ی قرآن به بعثت، برانگیخته شدن و خروج از قبر پس از مرگ دانسته‌اند. به این معنا که وعده‌ی بی‌اساسی است که به پدران ایشان نیز داده شده و در نوشته‌های پیشینیان آمده اما حقیقت ندارد. هدف از این تعبیر انکار معاد است (طبری، ۱۴۱۲ق: ۳۶/۱۸؛ طوسی، بی تا: ۳۷۸/۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱۹۹/۳؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق: ۲۸۹/۲۳؛ طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ۵۵/۱۵)

ذیل پنج آیه دیگر مفسران سه مصداق زیر را برای «اساطیر الاولین» ارائه کرده‌اند:

۱) نوشته‌های پیشینیان: قرآن سخنانی است که در کتاب‌های پیشینیان آمده است (طوسی، بی تا: ۱۱۰/۵) و جمع‌آوری شده‌ی پیامبر از نوشته‌های ایشان یا نوشته‌های خرافی و باطل ایشان است. (طبری، ۱۴۱۲ق: ۱۳۷/۱۸؛ طوسی، بی تا: ۴۷۱/۷؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق: ۲۳۳/۲۴؛

طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ۲۲۹/۱۲) از جنس معجزه نیست و ما نیز می‌توانیم مانند آن را بیاوریم. (فخررازی، ۱۴۲۰ق: ۴۷۸/۱۵) با هدف استهزاء ادعای پیامبر در نزول قرآن از جانب خدا و رد وحی بودن آن و انکار نبوت او. (طبری، ۱۴۱۲ق: ۱۸/۲۹)

۲) داستان‌های خرافی درباره‌ی گذشتگان: آنچه در قرآن از سرگذشت اقوام پیشین بیان شده‌است را «اساطیر الاولین» و همانند داستان‌های رستم و اسفندیار و کلیله و دمنه (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۲۱۶/۲؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق: ۴۷۸/۱۵) یا به معنای نوشته‌های پیشینیان از اخبار امت‌ها شمرده‌اند. (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق: ۳۴۸/۷) هدف رد معجزه‌بودن قرآن است. (فخررازی، ۱۴۲۰ق: ۴۷۸/۱۵)

۳) افسانه و خرافه: کافران کلام خدا را خرافات و اکاذیب شمرده‌اند. (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱۴/۲) اخبار دروغ و داستان‌هایی غیر واقعی. (طبرسی، ۱۴۰۶ق: ۵۴۹/۶؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق: ۷۸/۳۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ۵۱/۷؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق: ۵۹/۶) افسانه و خرافاتی که حقیقت ندارد. (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق: ۳۷۵/۱۰) برای مبارزه با اسلام، با کلماتی که چهره‌ی آن را مشوه کند در برابر دعوت به گفتگو و تفکر از پیش مانع ایجاد کرده‌اند. (همان: ۱۳۰/۲۴-۱۳۱) مؤلفه‌ی «نوشته» در این مصداق اهمیتی ندارد.

در ادامه مقاله منظور از دیدگاه نخست، دوم و سوم، دیدگاه‌های فوق است که نام قائلان و نشانی ارجاع به مطالب ایشان در این جا آمده و برای رعایت اختصار تکرار نمی‌شود.

مستند مصداق معاد متن آیات و مستند سه مصداق دیگر به طور عمده روایت‌های نقل شده درباره‌ی نصر بن حارث است. مفسران نقل کرده‌اند که نصر بن حارث از شیاطین قریش و از دشمنان مودی پیامبر بود و در سفرهای بازرگانی به فارس و حیره، نیایش و انجیل خواندن مسیحیان را دیده‌بود و چون رکوع و سجود پیامبر را دید، اعمال پیامبر را با ایشان مقایسه می‌کرد و می‌گفت قرآن مانند کلام و سجع اهل حیره است و اگر بخواهیم می‌توانیم مانند آن را بگوییم. بنابر نظر مفسران این همان سخنی است که در آیه‌ی ۳۱ انفال نقل شده‌است. (طبری، ۱۴۱۲ق: ۱۵۲/۹) در روایت دیگری آمده که نصر آنچه از سرگذشت اقوام گذشته در قرآن آمده‌است را با داستان‌های پادشاهان فارس و داستان‌های رستم و اسفندیار و کلیله و دمنه مقایسه می‌کرده‌است. (ابن‌هشام، ۱۳۷۵ق: ۳۰۰/۱؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق: ۴۷۸/۱۵)

بر اساس این روایات «اساطیر الاولین» نسبتی است که در معارضه با قرآن و در پاسخ به تحدی برای انکار وحی الهی مطرح شده‌است.

۴. نقد و ارزیابی دیدگاه‌های مفسران

۴. ۱. نقد دیدگاه نخست: «اساطیر الاولین» خواندن همه آیات به معنای نوشته‌های پیشینیان بر اساس این دیدگاه، انتساب «اساطیر الاولین» به قرآن به معنای آنست که قرآن برگرفته

از منابع «مکتوب» پیشینی است و بر پیامبر وحی نشده است. در این دیدگاه، مؤلفه‌های افسانه، خرافی و دروغین بودن اخبار قرآن در «اساطیر الاولین» الزامی نیست. این ویژگی‌ها ممکن است باشند یا نباشند. اما مؤلفه «نوشته» در این دیدگاه نقش محوری دارد. مستند این دیدگاه روایت‌های نقل شده درباره نصر بن حارث و روایت نقل شده درباره سه غلام اهل کتاب است که تورات می‌خواندند و مسلمان شده بودند.

ارزیابی: این دسته از مفسران، توضیح، تحلیل یا استدلالی ارائه ندادند که چگونه «اساطیر الاولین» به همه قرآن برمی‌گردد. در ادامه روایت نصر و هر کدام از آیات جداگانه بررسی شده و نشان داده شده که چنین برداشتهایی تحت تأثیر روایت نصر صورت گرفته است. روایت نصر موجب شده تا مفسران «اساطیر الاولین» را در موضوع تحدی در نظر بگیرند و از آن‌جا که تحدی متوجه همه قرآن است، مشارالیه «اساطیر الاولین» را نیز همه قرآن گرفته‌اند. اما نقدهای وارد بر این دیدگاه را به صورت زیر می‌توان سامان داد:

- اگر آیات قرآن سخنان و نوشته‌های پیشینیان و جمع‌آوری شده‌ی پیامبر از نوشته‌های ایشان باشد، آن‌گاه آوردن آن کاری نیست که هیچ‌کس دیگری نتواند انجام دهد. بلکه به سادگی می‌توان از همان نوشته‌ها، نمونه‌های دیگری مانند آن‌چه او به عنوان قرآن عرضه کرده را آورد و تحدی قرآن به «فاتوا بسوره مثله» (یونس/۳۸) را پاسخ گفت. به ویژه اگر منبع این نوشته‌ها شناخته شده و همان تورات و انجیل باشد که در دسترس بوده است. این تحدی در سوره‌ای مکی است (یونس/۳۸)، و بسیاری از سوره‌هایی که پیش از آن نازل شده‌اند سوره‌های کوثا هستند. این ادعا به زبان خودشان تمام می‌شد که چگونه او می‌تواند با کمک سه غلام تازه مسلمان شده (برای نمونه ببینید: زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۲/۳۶۳؛ طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ۱۵/۱۸۰) از محتوای این کتاب‌ها مطلع شود، اما ایشان نمی‌توانند سوره‌ی کوثاهی از آن‌ها فراهم کنند؟

- اما مشرکان قریش، به گواهی قرآن، باهوش‌تر از آن بوده‌اند که با چنین ادعای واضح البطلانی خود را بی‌دفاع کنند. سخنانی که از آن‌ها در رد و انکار قرآن آمده، چنین است: ﴿يَعْلَمُهُ بَشَرٌ﴾ (نحل/۱۰۳)، ﴿مُعَلِّمٌ مَّجْنُونٌ﴾ (دخان/۱۴) ﴿أَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ﴾ (فرقان/۴) ﴿إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ﴾ (مدثر/۲۴). یعنی این کار را چنان سترگ می‌شمردند که از خود پیامبر (ص) به تنهایی ساخته نیست؛ و کسی یا قومی به او کمک می‌کنند و توان ایشان یا منابعی که از آن استفاده می‌کنند فراتر از توان و منابع متعارفی است که مشرکان نیز به آن دسترسی داشته باشند. این نسبت‌ها و حیانی و الهی بودن قرآن را نفی می‌کرده، اما آن را سهل و آسان معرفی نمی‌کرده، چرا که چنین ادعایی سودی برای مشرکان نداشته و موضع ایشان را در برابر پیامبر تقویت نمی‌کرده است. چگونه چیزی که برگرفته از نوشته‌هایی است که پیروان اندکی در منطقه‌ی ایشان دارد، تبدیل به سحری چنان تأثیر گذار شده که کسی نباید آن را بشنود؟ و دیگران نیز از آوردن همانند آن از همان نوشته‌ها عاجزند؟

- با این ادعا که تمام قرآن برگرفته از نوشته‌های پیشینیان است نمی‌توان پاسخ تحدی قرآن را داد و بنابراین «اساطیر الاولین» نیز نمی‌تواند چنین معنایی داشته باشد، چه کلاً در موضوع تحدی باشد یا نباشد. اگر هم چنین ادعایی شده باشد سخن بی‌معنا و بی‌ارزشی است و قرآن پاسخ‌های دیگری از ایشان ثبت کرده است و استفاده از روایت نضر برای ارائه چنین تفسیری از «اساطیر الاولین» مخدوش است و مستندات و ادله قابل پذیرشی ندارد و در هیچ کدام از این آیات قابل انتساب به قرآن نیست.

۲.۴. نقد دیدگاه دوم: «اساطیر الاولین» به معنای داستان‌های پیشینیان

در این دیدگاه آیاتی از قرآن که در آن‌ها سرگذشت اقوام گذشته بیان شده است «اساطیر الاولین» خوانده شده و همانند داستان‌های رستم و اسفندیار و کلילה و دمنه، خرافاتی و غیر واقعی شمرده شده است و به همهی قرآن بر نمی‌گردد. مستند این دیدگاه نیز روایت‌های نقل شده درباره‌ی نضر بن حارث است.

ارزیابی: نقد روایت‌های نضر در ادامه می‌آید. در این جا به نقد محتوای اختصاصی این مدعا می‌پردازیم.

- در نُه موردی که این عبارت در قرآن به کار رفته، پیش از این آیات یا مجاور آن سخن یا اشاره‌ای به سرگذشت اقوام پیشین نیست. این موضوع مورد توجه برخی دیگر از پژوهش‌گران نیز قرار گرفته است. (ببینید: اسماعیلی، ۱۳۸۲: ۳۱/۷؛ طیب‌حسینی، ۱۳۸۹: ۱۶۹) چگونه است که با وجود آیات بسیاری که درباره‌ی سرگذشت اقوام پیشین در قرآن آمده، این عبارت در کنار این آیات به کار نرفته و هیچ‌جا به این آیات اشاره ندارد، اما چنین معنایی از آن فهمیده شده است؟

- بر اساس ترتیب نزول، نخستین این موارد آیه ۱۵ سوره قلم است که طبق غالب روایت‌های ترتیب نزول، از جمله پذیرفته‌شده‌ترین آن‌ها، روایت عطا از ابن عباس، دومین سوره‌ی نازل شده است و تا این آیه هیچ آیه‌ای که در آن سرگذشت اقوام پیشین ذکر شده باشد نازل نشده بوده است. هیچ‌کدام از مفسران مستندی جز روایت نضر برای این برداشت ارائه نکرده‌اند. آیا نضر بن حارث علم غیب داشته که بعدتر قرار است آیاتی شامل سرگذشت اقوام پیشین نازل شود؟ یا حدس زده است؟ هیچ‌کدام از مفسران یا مورخین با وجود این که چنین معنایی را مطرح کرده‌اند، پاسخی به این پرسش مقدر نداده‌اند. تنها پاسخ تا حدودی مرتبط را دروزه در بحثی که در ترتیب نزول دارد فراهم کرده است. او از عبارت «اساطیر الاولین» و ﴿وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلًا﴾ (مزمّل/ ۴) و ﴿إِنَّ هَذَا إِلا قَوْلُ الْبَشَرِ﴾ (مدثر/ ۲۵) چنین نتیجه گرفته که باید سوره‌ها و آیات دیگری به جز آنچه در ترتیب نزول‌ها آمده پس از پنج آیه نخست علق نازل شده باشد که شامل دعوت و انذار عام باشد و بر مردم خوانده شده باشد و به خدا دعوت شده باشند که کفار در برابر آن‌ها موضع انکار و

دشمنی گرفته باشند و سپس بقیه آیات سوره علق و سه سوره بعدی نازل شده باشد و بر این اساس احتمال داده است که سوره‌های فاتحه، اعلی، شمس، عصر، لیل و مانند این‌ها که محتوای آن‌ها صرفاً دعوت و انذار و بیان اهداف به صورت عام است پس از نزول پنج آیه‌ی نخست علق نازل شده باشند. (دروزه، ۱۴۲۱ق: ۱۲۶/۱) اما در این احتمال نیز چیزی از اخبار امت‌های گذشته پیش از آیه ۱۵ سوره قلم نازل نشده است.

- چگونه اخبار قرآن از امت‌های گذشته مشابه داستان‌هایی نظیر رستم و اسفندیار و کلیله و دمنه شمرده شده است؟ آن داستان‌ها درباره‌ی قهرمان‌های افسانه‌ای و نبردها و هم‌آوردی‌های ایشان و قیام مردم بر علیه ستم پادشاهان یا بیان تمثیلی موضوع‌های سیاسی- اجتماعی در قالب داستان است. در صورتی که در قرآن اخبار امت‌های پیشین از جهت پذیرش یا عدم پذیرش هدایت الهی و نوع رفتار ایشان با پیامبران و نتیجه‌ی رفتارشان نقل شده است. چگونه این دو به هم شباهت دارد؟ چگونه ممکن است کسی قرآن را شنیده باشد و در مقام تحدی، داستان رستم و اسفندیار و داستان‌های کلیله و دمنه را مشابه آن بداند؟ آیا عرب جاهلی این تفاوت موضوع را درک نمی‌کرده است؟

- اگر این دو را مشابه می‌شمردند چرا از آن‌ها برای تحدی با قرآن بهره نبردند؟

- تحدی به چیزی که مشابه آن را اقوام و ملل در زبان‌های گوناگون بارها خلق کرده‌اند چه معنایی دارد؟

تفاوت میان این دو، بیش از آنست که مشابه شمرده شوند و قرآن نیز چنین ادعایی از کافران ثبت نکرده است و آنچه در تفاسیر آمده برداشت مفسران است و تنها مستند آن روایت نضر است، اما این مصداق تناسبی با قرآن ندارد و به عبارت قرآنی «الساطیر الاولین» قابل انتساب نیست.

۳.۴. نقد دیدگاه سوم: افسانه و خرافی خواندن تمام قرآن

در این دیدگاه قرآن به طور کلی و مبهم، افسانه و خرافه نامیده شده است. تفاوت این دیدگاه با دیدگاه دوم در این است که متوجه همه‌ی قرآن است و با دیدگاه نخست در این است که مولف‌های «نوشته» در این دیدگاه نیست.

ارزیابی: قرآن در موضوع‌های متنوعی سخن گفته، به‌علاوه برخی عبارات قرآن کلمات حکیمانه‌ای هستند که پیش از آن در عرب نمونه‌های مشابهی داشته و قرآن بهتر از آن را عرضه کرده و عربی که به سخن‌شناسی خود افتخار می‌کرده نمی‌توانسته شکوه لفظ و ژرفای معنا را نادیده بگیرد و همه‌ی قرآن را یک‌سره افسانه و خرافه بخواند. نسبتی که قرآن در همان سوره‌های نخستین از آنان نقل می‌کند چنین است که «قرآن سحری است اثرگذار اما جز سخن بشر نیست» (مدثر/ ۲۴-۲۵). افسانه کجا و چنین نسبتی کجا؟

مشرکان، قرآن را بشری و غیر وحیانی می‌شمرده‌اند و برخی اخبار آن را تکذیب می‌کرده‌اند. نه آن‌که همه‌ی آن را بیهوده و خرافه بخوانند.

۴. ارزیابی شأن نزول بیان شده در روایت نصر بن حارت

بر اساس روایت‌هایی که از نصر در این باره شده او «اساطیر الاولین» را در معنای نوشته‌های پیشینیان نسبت به همه‌ی قرآن یا داستان‌های پیشینیان نسبت به آن‌چه از سرگذشت اقوام پیشین در قرآن آمده است به کار برده و خدا در قرآن هشت آیه درباره‌ی نصر نازل کرده و آن ﴿إِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ و هر آیه‌ای است که در آن «اساطیر الاولین» آمده است. (ابن هشام، ۱۳۷۵ق: ۳۰۰/۱)

از این روایت‌ها چنین برداشت شده که هر چه «اساطیر الاولین» در قرآن آمده در مصداق‌هایی است که نصر «اساطیر الاولین» را در آن‌ها به کار برده است.

ارزیابی: «اساطیر الاولین» در قرآن در نه آیه، و نه هشت آیه، آمده است. از این نه آیه دست‌کم در سه آیه مصداق آن معاد است. متن این سه آیه چنان صراحتی دارد که مفسران هیچ احتمال دیگری، از جمله مصداق‌های برداشت شده از روایت‌های نصر، را ذیل آن‌ها مطرح نکرده‌اند. گوینده‌ی این عبارت در سه سوره مفرد و در شش سوره جمع است. از سه آیه مفرد، مشخصاتی که برای قائل این عبارت در سوره‌ی قلم آمده بر چند نفر تطبیق داده شده، اما نصر در میان آن‌ها نیست. در سوره احقاف نیز فرزندی در پاسخ به والدین مؤمنش این عبارت را به کار می‌برد پس او هم نمی‌تواند نصر باشد. در مطففین نیز این عبارت به ﴿یوم الدین﴾ برمی‌گردد و تطابقی با روایت نصر ندارد. در سایر موارد قائل جمع است که در چهار مورد با ﴿الذین کفروا﴾ و در دو مورد دیگر با ﴿الذین لا یؤمنون بالآخرة﴾ توصیف شده‌اند و دست‌کم این ادعا که این آیات اختصاصاً درباره نصر نازل شده باشد را زیر سوال می‌برد. بنابراین بخش آخر روایت که آن را به همه موارد تعمیم داده بی‌تردید غلط است. اما این همان بخشی است که شأن نزول آیه را بیان کرده است. پس این شأن نزول یا به تمامی غلط است یا اختصاص آن به نصر و تعمیم آن به همه‌ی موارد غلط است.

برای یافتن مورد یا مواردی که مطابق این شأن نزول باشد ناچار از مراجعه به سیاق هستیم، اما سیاق هیچ‌کدام از موارد با این سه مصداق سنخیت ندارد.

این روایت‌ها از دو بخش تشکیل شده است. بخش نخست نقل واقعه‌ای تاریخی و بخش دوم تبدیل آن واقعه به شأن نزول یا ارائه نظریه‌ای تفسیری است. ناقل این روایت‌ها ابن عباس است و او این روایت‌ها را از پیامبر (ص) یا امیرالمؤمنین (ع) یا یکی از مهاجرین نقل نکرده و خودش نیز سه سال پیش از هجرت به دنیا آمده و نمی‌توانسته شاهد ماجرای نصر و نزول این آیات باشد. بنابراین ممکن است بخش دوم روایت‌ها، برداشت و نظر تفسیری ابن عباس، یا کسی باشد که ماجرای نصر را برای او نقل کرده است. اما مفسران

بدون توجه به این موضوع و تفکیک این دو بخش، تفسیر خود را بر پایه صحت چنین شأن نزولی بنا کرده‌اند. و از این روایت‌ها چنین نتیجه گرفته‌اند که «اساطیر الاولین» در قرآن به همان معنایی آمده که نظر آن را به کار برده‌است.

نسبت دادن این مصداق به «اساطیر الاولین» تنها مستند به این شأن نزول است و نمی‌تواند از بخش نخست روایت استنباط شود. زیرا بخش نخست تنها نشان می‌دهد که نظر این عبارت را در چه مصداقی به کار برده و نمی‌تواند نشان دهد که قرآن این عبارت را در چه مصداقی به کار برده‌است.

اما پاسخ این پرسش که کافران این تعبیر را در نقلی که قرآن از آنان کرده، در چه مصداقی به کار برده‌اند، باید از متن و بافت و سیاق آیات و قرائن منفصل و متصل لفظی و غیر لفظی و مفاهیمی که با آن در ارتباط قرار گرفته‌اند فهمیده شود و این روایت با این اشکال‌ها نمی‌تواند جزء قرائن فهم این عبارت قرار بگیرد.

۵. بحث و تحلیل و اثبات دیدگاه برگزیده

مدعای این پژوهش اینست که مصداق «اساطیر الاولین» در تمام موارد، معاد است. در ادامه به اثبات این مدعا می‌پردازیم و به صورت تفصیلی یکایک آیات را به ترتیب نزول مورد بررسی قرار می‌دهیم و در انتها از آن‌ها برای فهم مصداق این عبارت در سوره‌ی قلم استفاده می‌کنیم.

ترتیب نزول سوره‌هایی که «اساطیر الاولین» در آن‌ها آمده است به قرار زیر است: ۱- قلم، ۲- فرقان، ۳- نمل (خروج)، ۴- انعام، ۵- احقاف (خروج)، ۶- نحل، ۷- مومنون (حشر و بعث)، ۸- مطففین، ۹- انفال. هشت سوره نخست مکی و انفال دومین سوره مدنی است و سه موردی که مفسران مورد بررسی در این پژوهش به اتفاق «اساطیر الاولین» را وعده‌ی بعثت و خروج دانسته‌اند در میان سایر موارد قرار دارد پس این احتمال متفی است که در یک دوره‌ی زمانی به یک معنا و در دوره‌ی زمانی دیگر به معنای متفاوتی در آیات آمده باشد. دلالت این سه آیه در این مصداق نص است و احتمال دیگری در آن نمی‌رود و با وجود آن‌که نقل کرده‌اند که تمام مواردی که «اساطیر الاولین» آمده ناظر به نظر بن حارث است، اما ذیل این سه آیه هیچ اشاره‌ای به روایت نظر ندارند و هیچ توضیحی هم ندارند که چگونه «اساطیر الاولین» در این سه آیه به بعثت و خروج برمی‌گردد اما در سایر آیات منظور از آن سرگذشت اقوام پیشین است که در قرآن آمده؟ آن هم بدون آن‌که چنین مطالبی در آن آیات یا مجاورشان آمده باشد. یا ناظر به تحدی است و به همه‌ی آیات قرآن برمی‌گردد؟

آن‌چه موجب شده روایت نظر ذیل این سه آیه مطرح نشود، نخست صراحت و روشن بودن معنای «اساطیر الاولین» در این سه آیه و دوم، نبودن تناسبی میان روایت نظر و این آیات است. مفسران جایی روایت نظر را مطرح کرده‌اند که معنای آیه برایشان مبهم بوده اما

از آن برای فهم معنای آیه استفاده نکرده‌اند؛ بلکه آن را جایگزین معنای آیه کرده‌اند. بدون آن که توجه کنند که این عدم تناسب، به شرحی که گذشت، در آن‌ها نیز وجود دارد.

علاوه بر سه آیه فوق که معنای معاد در آن‌ها مورد اتفاق است، از شش آیه دیگر ذیل چهار آیه این احتمال که «اساطیر الاولین» به بعث برگردد مطرح شده‌است. در انعام این احتمال مطرح شده که منظور از ﴿كُلَّ آيَةٍ﴾ آیات توحید و ربوبیت و قدرت پروردگار بر بعث و آیات رسالت و نبوت باشد. (ماتریدی، ۱۴۲۶ق: ۵۰/۴) در مطففین «اساطیر الاولین» تکذیب «یوم الدین» است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ۱۷۵/۳۰-۱۷۶)، و مراد از «آیاتنا» در آن، آیات تحذیر از معصیت و انذار به بعث و جزاء است. (طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ۲۳۳/۲۰) در نحل آن‌چه از آخرت نقل شده (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق: ۲۱۱-۲۱۲/۱۳) و در فرقان اخبار قرآن از بعث و نشور و جنت و نار (همان: ۱۶/۱۷) مصداق «اساطیر الاولین» شمرده شده‌است.

۱.۵. فرقان

آیه نخست و ششم فرقان درباره‌ی قرآن است. اما آیاتی که میان این دو قرار دارند به موضوع‌های دیگری پرداخته‌اند: ﴿... وَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا وَ لَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَ لَا حَيَاةً وَ لَا نُشُورًا﴾ * وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَ أَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَ زُورًا * وَقَالُوا أَطِيبُوا الْأَوَّلِينَ اٰكْتَسَبَهَا فَهِيَ تَمْلَىٰ عَلَيْهِ بُكْرَةً وَ أُصِيلًا﴾ (فرقان/۳-۵) مفسران درباره‌ی مصداق ترکیب اساطیر الاولین در این آیه دو نظریه ارائه کرده‌اند: ۱- نشور (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق: ۱۶/۱۷) ۲- نوشته‌های پیشینیان (دیدگاه شماره ۱) (طبری، ۱۴۱۲ق: ۱۳۷/۱۸؛ نیز ببینید: طوسی، بی تا: ۴۷۱/۷؛ طبرسی، ۱۴۰۶ق: ۲۵۳/۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۲۶۴/۳؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق: ۴۳۳/۲۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ۲۲۹/۱۲؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ۱۵/۱۹)

غالب مفسران ذیل این آیه به روایت نصر استناد کرده‌اند (طبری، طوسی، زمخشری، فخررازی، ابن عاشور). همه‌ی مفسران، به جز فضل‌الله، بدون هیچ استدلال، توضیح و تحلیلی و تحت تاثیر روایت نصر، «اساطیر الاولین» را به همه‌ی قرآن برگردانده‌اند. و به این ترتیب «هذا» به آیه‌ی نخست برگشته و بنابراین «افک افتراه» نیز به همه قرآن برمی‌گردد.

ارزیابی: «إِنْ هَذَا» و ﴿إِفْكٌ افْتَرَاهُ﴾ به همان چیزی برمی‌گردند که «اساطیر الاولین» خوانده شده‌است. بنابر توضیحی که گذشت «اساطیر الاولین» به همه قرآن برنمی‌گردد. بنابراین «إِنْ هَذَا» و ﴿إِفْكٌ افْتَرَاهُ﴾ نیز به همه قرآن برنمی‌گردد.

برگشت «اساطیر الاولین» به نشور: گوینده این سخنان کافرانی هستند که روز قیامت را تکذیب کرده‌اند: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ﴾ (فرقان/۱۱). در آیات ۳۵-۳۸ سوره مؤمنون آن‌چه کافران افترای پیامبر نسبت به خدا خوانده‌اند و عده‌ی خروج و بعثت است. در این جا نیز ﴿إِنْ هَذَا﴾ و ﴿إِفْكٌ افْتَرَاهُ﴾ به جای آن‌که به آیه نخست که درباره‌ی قرآن است برگردد، دقیقاً

به آیه پیش از خود برمی‌گردد که نزدیک‌تر است. در این آیه موت و حیات نمی‌تواند مورد تکذیب قرار بگیرد و تنها «نشور» است که مورد تکذیب قرار گرفته است. بنابراین آنچه «اساطیر الاولین» نامیده شده «نشور» است.

منظور از کتابت و املائی آن تنها اصل وجود معاد نیست. بلکه تمام جزئیاتی است که درباره‌ی حشر و نشر و بعث و معاد، در سوره‌های نازل شده پیش از فرقان، آمده است. سوره‌ی فرقان، طبق ترتیب عطا از ابن عباس، چهل و یکمین سوره‌ی نازل شده است و پیش از آن سوره‌های متعددی از جمله مدثر، مسد، لیل، فجر، ماعون، قیامت، طارق، قمر و اعراف نازل شده که حاوی مباحث مربوط به معاد و قیامتند. این موضوع که «اساطیر الاولین» اشاره به تمام این جزئیات است، درباره آیه ۸۳ سوره مومنون نیز صادق است. (ببینید: طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ۵۵/۱۵)

۵. ۲. انعام

مفسران در آیه‌ی ۲۵ انعام: ﴿... وَإِنْ يَرَوْا كَلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكُمْ يُجَادِلُونَكَ يُقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّا هَذَا إِلَّا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ سه نظریه ارائه داده‌اند: ۱- نوشته‌های پیشینان (دیدگاه ۱) (طبری، ۱۴۱۲ق: ۱۰۸/۷؛ طوسی، بی تا: ۱۰۲/۴-۱۰۵؛ طبرسی، ۱۴۰۶ق: ۴۴۴/۴؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق: ۵۰۶/۱۲) ۲- حکایت‌های قرآن خرافات نوشته شده پیشینان است (دیدگاه ۲) (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق: ۳۴۸/۷) ۳- خرافات، اکاذیب و اخبار دروغ (دیدگاه ۳) (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱۴/۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ۵۱/۷؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ۵۹/۶؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق: ۶۰/۹ و ۶۵).

مقصود از «کل آیه» هر حجت و علامتی است که بر توحید و صدق گفتار پیامبر و حق بودن نبوت او اقامه شده است. (طبری، ۱۴۱۲ق: ۱۰۸/۷؛ رشیدرضا، ۱۴۱۴ق: ۳۴۸/۷) احتمال دارد مقصود آیات توحید و ربوبیت و قدرت بر بعث و آیات رسالت و نبوت باشد. (ماتریدی، ۱۴۲۶ق: ۵۰/۴) هر علامت و معجزه‌ای است که بر نبوت نبی دلالت می‌کند. (طوسی، بی تا: ۱۰۴/۴) «آیه» به معنای دلیل و حجت است. (فخررازی، ۱۴۲۰ق: ۵۰۶/۱۲) مقصود از «کل آیه» همه‌ی آیات نیست بلکه مقصود کثرت است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ۵۷/۶)

غالب مفسرانی که برگشت «کل آیه» و «هذا» را به همه‌ی قرآن گرفته‌اند دلیلی برای آن نیاورده‌اند. به نظر می‌رسد این برداشت، تحت تأثیر روایت نضر صورت گرفته باشد. (ببینید: ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ق: ۲۵۹/۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱۳/۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ۵۱/۷)

برگشت «اساطیر الاولین» به حشر: آیه ۲۲ درباره‌ی روز حشر است: ﴿وَوَيْومَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا...﴾. ضمیر در «نحشرهم» به مشرکانی برمی‌گردد که بر خدا افترا می‌زنند یا آیات خدا را تکذیب می‌کنند. آیات بعد، ۲۷، ۲۹ و ۳۱، نیز توصیف حاضر شدن ایشان در پیشگاه الهی و پشیمانی از تکذیب آیات الهی و بعثت و زیان کار بودن کسانی است که لقاء پروردگار

را تکذیب کرده‌اند. ﴿كُلُّ آيَةٍ﴾ هر دلیل و حجتی است که بر قدرت پروردگار بر بعث اقامه می‌شود. (ماتریدی، ۱۴۲۶ق: ۵۰/۴) ضمیر در ﴿لَا يُؤْمِنُوا بِهَا﴾ به حشر برمی‌گردد. به همین ترتیب «هذا» و «اساطیر الاولین» نیز به حشر برمی‌گردد. کفار هر نشانه الهی در اثبات بعثت می‌بینند ایمان نمی‌آورند و زنده‌شدن پس از مرگ را «اساطیر الاولین» می‌خوانند.

۵.۳. نحل

مفسران در آیه‌ی ۲۴ نحل: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ سه نظریه ارائه داده‌اند: ۱- نوشته‌های باطل پیشینیان (دیدگاه ۱) (طبری، ۱۴۱۲ق: ۶۵/۱۴؛ طوسی، بی‌تا: ۳۷۶/۶؛ طباطبائی، ۱۳۹۳ق: ۲۲۹/۱۲) ۲- قرآن سخنان دروغین و باطل پیشینیان است (دیدگاه ۳) (طبری، ۱۴۰۶ق: ۵۴۹/۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۶۰۱/۲) ۳- مستکبران آن‌چه قرآن از داستان‌ها و آخرت نقل کرده است را شبیه خرافات و افسانه‌ها خوانده‌اند. (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق: ۲۱۱/۱۳-۲۱۲)

این دسته از مفسران یا توضیحی درباره‌ی «ماذَا أَنْزَلَ» نداده‌اند (طبری، ۱۴۱۲ق: ۶۵/۱۴؛ ماتریدی، ۱۴۲۶ق: ۴۹۳/۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۶۰۱/۲) یا آن را به قرآن برگردانده‌اند. (طوسی، بی‌تا: ۳۷۶/۶؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق: ۱۹۷/۲۰؛ طباطبائی، ۱۳۹۳ق: ۲۲۹/۱۲) در آیات پیشین دلایل توحید و ابطال بت‌پرستی بیان شده و این‌جا احتجاج پیامبر بر صحت پیامبریش به معجزه بودن قرآن است. چون پیامبر برای صحت نبوتش به معجزه بودن قرآن احتجاج کرده، ایشان در قرآن طعن کرده و آن را «اساطیر الاولین» خوانده‌اند. (فخررازی، ۱۴۲۰ق: ۱۹۷/۲۰) در صورتی که در این فراز آیات چنین موضوع و احتجاجی نیست. گویا این نظر تحت تأثیر این پیش‌فرض که «اساطیر الاولین» پاسخ مشرکان به معجزه بودن قرآن است ارائه شده‌است.

برگشت «اساطیر الاولین» به بعثت: از آیه ۲۰ نحل در نکوهش بت‌پرستی و هشدار نسبت به بعثت، و دعوت به توحید و ایمان به آخرت است. آیه ۲۲ درباره‌ی توحید و توصیف کسانی است که به آخرت ایمان نمی‌آورند: ﴿... فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ﴾. کسانی که مورد پرسش قرار گرفته‌اند با عدم ایمان به آخرت توصیف شده‌اند. تعلیق پاسخ آنان بر این وصف، مشعر علت این پاسخ آنان است. «اساطیر الاولین» پاسخ مستکبران نسبت به ایمان به آخرت است. آیات بعد ۲۵، ۲۷ و ۲۹ نیز توصیف ایشان در روز قیامت و سرای آخر است. آیه ۳۰ همین پرسش، ﴿مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ﴾ را از پرهیزکاران می‌کند. پاسخ ایشان نیز نه متوجه کلیت قرآن، بلکه از میان آیات قرآن متوجه وعده‌ی معاد است. تقابل این دو پاسخ نشان می‌دهد که مقصود مستکبران از «اساطیر الاولین» استهزاء وعده‌ی بعثت است (آیه ۳۴). ایشان که در آیه ۳۶ با صفت تکذیب‌کنندگان توصیف شده‌اند، تکذیب مبعث را در آیه ۳۸ با قسم به خدا بیان می‌کنند: ﴿وَاقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مِنْ يَمُوتٍ﴾.

۵. ۴. مظفین

مفسران در آیه ۱۳ مظفین: ﴿إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ سه نظریه ارائه کرده‌اند: ۱- نوشته‌های (بی‌اساس و باطل) پیشینیان (دیدگاه ۱) (طبری، ۱۴۱۲ق: ۶۲/۳۰؛ طوسی، بی‌تا: ۲۹۹/۱۰؛ طبرسی، ۱۴۰۶ق: ۶۸۸/۱۰) ۲- دروغ‌های پیشینیان (دیدگاه ۳) (فخررازی، ۱۴۲۰ق: ۸۷/۳۱؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق: ۱۳۰/۲۴-۱۳۱) ۳- کفار آیات قرآن به ویژه هشدار نسبت به بعث و جزاء را اباطیل امت‌های گذشته خوانده‌اند. (طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ۲۳۳/۲۰) تکذیب یوم الدین است. (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق: ۱۷۵/۳۰-۱۷۶)

در این آیه «آیاتنا» به چند معنا فهمیده شده‌است: ۱- قرآن (مقاتل، ۱۴۲۳ق: ۶۲۲/۴؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق: ۸۷/۳۱)، ۲- حجت‌ها و ادله‌ای که در قرآن آمده‌است (طبری، ۱۴۱۲ق: ۶۲/۳۰؛ طوسی، بی‌تا: ۲۹۹/۱۰)، ۳- اخبار پیشینیان (ماتریدی، ۱۴۲۶ق: ۴۵۸/۱۰)

برگشت «اساطیر الاولین» به «یوم الدین» آیه ۴ هشدار نسبت به بعثت است: ﴿لَا يَظُنُّ أُولَٰئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ﴾ از آیه ۱۰ درباره‌ی تکذیب‌کنندگان «یوم الدین» است: ﴿الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ﴾ دلیلی بر این که همه آیات قرآن را اساطیر خوانده باشند نیست. در آیات مجاور هم چیزی از اخبار امت‌های گذشته نیامده است. آن چه این جا مورد تکذیب قرار گرفته «یوم الدین» است و «اساطیر الاولین» در این جا به «یوم الدین» برمی‌گردد.

۵. ۵. انفال

مفسران در آیه‌ی ۳۱ انفال: ﴿لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ سه نظریه ارائه کرده‌اند: ۱- نوشته‌های پیشینیان (دیدگاه ۱) (طبری، ۱۴۱۲ق: ۱۵۱/۹؛ طوسی، بی‌تا: ۱۱۰/۵) ۲- سرگذشت اقوام پیشین که در قرآن آمده همانند داستان‌های کلیله و دمنه است (دیدگاه ۲) (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۲۱۶/۲؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق: ۴۷۸/۱۵) ۳- قرآن مانند رستم و اسفندیار است (دیدگاه ۳) (طبرسی، ۱۴۰۶ق: ۸۲۸/۴؛ رشیدرضا، ۱۴۱۴ق: ۶۵۳/۹-۶۵۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ۶۷/۹؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق: ۸۳/۹-۸۴؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق: ۳۷۵/۱۰)

ارزیابی: مفسران و قرآن پژوهان بسیاری این آیه را در موضوع تحدی تفسیر کرده‌اند بدون آن که توضیح دهند چگونه «هذا» به همه‌ی قرآن برمی‌گردد. (برای نمونه: رشیدرضا، ۱۴۱۴ق: ۶۵۰/۹) مشارالیه هذا در جمله اول و دوم یکی است و این دو در صورتی به همه قرآن برمی‌گردد که «اساطیر الاولین» به همه قرآن برگردد. بنابراین ابتدا باید معنای «اساطیر الاولین» مشخص شود.

نقد برگشت «هذا» به همه یا بخش‌هایی از قرآن و «اساطیر الاولین» به نوشته‌ها یا افسانه‌های پیشینیان پیش تر گذشت.

این عبارت اگر در موضوع تحدی تفسیر شود به معنای آسان‌گرفتن هموردی با قرآن

است. «که اساطیر است و افسانه نژند/نیست تعمیقی و تحقیقی بلند، گفت اگر آسان نماید این به تو/این چنین آسان یکی سوره بگو». (مولوی، ۱۳۹۹، دفتر سوم مثنوی، بیت ۴۲۳۸ و ۴۲۴۲) و «هر کسی می تواند مانند قرآن بیاورد». (فخررازی، ۱۴۲۰ق: ۶۷/۱۳) اما به گواهی قرآن و تاریخ، اعراب این قدر سخن نشناس نبوده اند. روایت های متعددی نقل شده که مشرکان در برابر بلندی و جامعیت معنا و فصاحت و بلاغت آیات نازل شده شگفت زده می شدند. در کتاب «دلایل النبوة» در «بَابُ اعْتِرَافِ مُشْرِكِي قُرَيْشٍ بِمَا فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْإِعْجَازِ وَأَنَّهُ لَا يُشْبَهُ شَيْئًا مِنْ لُغَاتِهِمْ مَعَ كَوْنِهِمْ مِنْ أَهْلِ اللُّغَةِ وَأَرْبَابِ اللِّسَانِ» تعدادی از این روایت ها نقل شده است. (ببینید: بیهقی، ۱۴۰۸ق: ۱۹۸/۲-۱۹۹) مفسران برای توجیه چنین تفسیری می گویند این سخن از روی نادانی و مخالفت و ستیزه گری با حق گفته شده است (طبری، ۱۴۱۲ق: ۵۱/۹؛ ماتریدی، ۱۴۲۶ق: ۱۹۰/۵)؛ این را جز سفیه نمی گوید و خدا سفاهت و دروغ او را در قرآن آشکار کرده است. (همان: ۱۰۹/۷) از روی دشمنی، مخالفت و ستیزه گری چنین گفته اند و چه بسا شدت دشمنی، انسان را به گفتن آن چه نمی فهمد می کشاند. (طبرسی، ۱۴۰۶ق: ۸۲۸/۴) برای نشان دادن بی اعتنایی و بی ارزش شمردن آیات قرآن چنین گفته اند. (طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ۶۷/۹) به وقاحت ایشان برمی گردد. (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ۸۴/۹) اما قرآن برای تأیید خودش نیازی ندارد که از میان واکنش های اعراب، سخن سفیهانه یا وقیحانه ایشان را نقل کند. بلکه سخنانی که توانمندترین و بلیغ ترین ایشان در کمال آزادی و سلامت گفته اند را نقل می کند. این تأیید ادعای قرآن است، نه سخنی که از روی نفهمیدن گفته شده باشد. در نتیجه این سخن کافران پاسخ به تحدی قرآن نیست.

برگشت «اساطیر الاولین» به «باور به زندگی پس از مرگ»: ضمیر در ﴿تَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ﴾ به ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ در آیه پیش برمی گردد. و با توجه به این که «اساطیر الاولین» در سایر آیات، انکار کافران نسبت به وعده ی بعثت است، و این آیه نیز در میان آیات مرتبط با حشر (آیه ۲۴ و ۲۵ و ۳۶) واقع شده، در این جا نیز انکار کلی ایشان نسبت به وعده حشر، و برای ایشان محشور شدن به سوی جنهم (انفال/۳۶)، است که در برابر وعده ی محشور شدن مؤمنان به سوی پروردگار (انفال/۲۴) قرار دارد. و برای نشان دادن شدت عناد و انکار خود نسبت به همین وعده و الهی بودن آن سست که گفته اند ﴿اللَّهُمَّ إِنَّ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَابَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ آتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ (انفال/۳۲).

از ملت هایی که عرب عصر جاهلی با آن ها تماس داشته و از عقاید آن ها می توانسته مطلع باشد علاوه بر مسیحیان، یهودیان و پیروان باقی مانده از سایر ادیان الهی در این منطقه، ایرانیان زرتشتی و مصریان قبطی نیز از دیرباز حیات پس از مرگ را باور داشته اند و این عقیده در «نوشته های» باقی مانده از آن ها آمده است. یونانیان نیز به زندگی روح پس از مرگ باور داشته اند. هندیان نیز به زندگی دوباره پس از مرگ باور داشته اند. (ببینید: توفیقی، ۱۳۹۸: ۳۲، ۶۶، ۱۱۹، ۱۸۹، ۲۹۵؛ Retief, F. P. and L. Cilliers, ۲۰۰۶: ۴۵؛ Howarth, Glennys and Oliver Leaman, ۲۰۰۱:

۲۳۸) اما عرب جاهلی که منکر معاد بوده آن را «اساطیر الاولین» خوانده و در برابر این وعده‌ی قرآنی است که گفته ﴿لَوْ نَشَاءُ لُفَلْنَا مِثْلَ هَذَا﴾ یعنی ما نیز می‌توانیم مانند این سخنان را درباره‌ی زندگی پس از مرگ بگوییم، همچنان که تمام تمدن‌ها و ملل حاضر در عصر و اطراف ایشان چنین باورهایی داشته‌اند. ابن عاشور با این که ذیل آیه سوره‌ی مطفین می‌گوید «اهل کتاب و صابئین و بسیاری از مشرکین از جمله قبطیین» را تکذیب نمی‌کنند. مشرکین عرب و دهریین تکذیب می‌کنند» (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ۱۷۵/۳۰-۱۷۶) اما همین مطلب را ذیل انفال ذکر نکرده و در فهم معنای آیه تأثیر نداده‌است.

۵. ۶. قلم

غالب مفسران درباره‌ی «اساطیر الاولین» یا به توضیح لغوی بسنده کرده‌اند. (طوسی، بی‌تا: ۷۸/۱۰؛ طبرسی، ۱۴۰۶ق: ۵۰۲/۱۰؛ طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ۳۷۲/۱۹؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ۷۲/۲۹) یا توضیحی ندارند. (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۵۸۶/۴-۵۸۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۶۰۵/۳۰-۶۰۶) و تفسیر این آیه را به موارد دیگر نیز ارجاع نداده‌اند و با توجه به آن که ذیل موارد دیگر تفسیرهای متفاوتی ارائه کرده‌اند، نظر ایشان در تفسیر این آیه از آن‌ها قابل برداشت نیست. باقی مفسران دو نظریه در این آیه ارائه کرده‌اند: ۱- آیات قرآن را نوشته‌های پیشینیان خوانده‌اند و از جانب خدا بودن آن را انکار کرده‌اند. (دیدگاه ۱) (طبری، ۱۴۱۲ق: ۱۸/۲۹) ۲- گفته‌اند آیات قرآن مضمونی خرافی دارند مانند قصه‌های خرافی که مردم از امت‌های گذشته نقل می‌کنند. (دیدگاه ۲) (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق: ۶۶/۲۳)

در این آیه ضمیر «تلتی علیه» به کسی برمی‌گردد که در آیات پیش از آن توصیف شده‌است. از جمله او تکذیب‌کننده‌ای است که پیامبر را مجنون، مفتون و گمراه از راه پروردگار خوانده‌است. مفسران صفات ذکر شده در این آیات را بر «ولید بن مغیره مخزومی»، به نقل ابن عباس و مقاتل، منطبق دانسته‌اند. (طوسی، بی‌تا: ۷۸/۱۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۵۸۷/۴؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق: ۳۲۱/۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۶۰۴/۳۰؛ طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ۳۷۲/۱۹) همچنین از «الاحسن بن شریق» به نقل از عطاء و سدی، «ابو جهل» و «اسود بن عبد یغوث» به نقل از مجاهد نیز نام برده شده‌است. (طوسی، زمخشری، ابن جوزی، فخر رازی)

ارزیابی: با آن که در جای دیگری گفته‌اند که هر آیه‌ای که در آن «اساطیر الاولین» آمده درباره‌ی نضر است (طبری، ۱۴۱۲ق: ۱۳۷/۱۸) اما هیچ‌کدام از این مفسران ذیل این آیه اشاره‌ای به نضر و روایت او ندارند و صفات ذکر شده در این آیات را بر او منطبق ندانسته‌اند. برگشت «اساطیر الاولین» به «العالمین» و «یوم الدین»: براساس روایات ترتیب نزول، پیش از سوره قلم تنها سوره علق (طبق روایت عطا از ابن عباس و سایر روایت‌های مشابه) یا سوره علق و سوره حمد (طبق روایت سعید بن مسیب) نازل شده‌است. در سوره علق و آیات ۱ تا ۱۵ سوره قلم و سوره حمد، یعنی تمام آیاتی که پیش از این آیه نازل شده

و در آیات مجاور این آیه، سرگذشت اقوام پیشین ذکر نشده است. «اساطیر الاولین» در سایر کاربردهای آن در قرآن به حشر (انعام و انفال)، آخرت (نحل)، بعث (مؤمنون)، نشور (فرقان)، خروج از قبر (نمل و احقاف) و یوم الدین (مطففین) برمی گردد. در سوره علق و آیات ۱ تا ۱۵ سوره قلم اشاره‌ای به آخرت، معاد یا رستاخیز نیست. اما در سوره حمد آیه دوم با «رب العالمین» به آخرت و آیه چهارم با «یوم الدین» به روز جزا اشاره می کنند. با توجه به سایر کاربردهای «اساطیر الاولین» در قرآن، این دو تنها آیاتی هستند که «اساطیر الاولین» به آن‌ها برمی گردد و پیش از آیه ۱۵ علق نازل شده‌اند. بنابراین «تتلی علیه» به سوره حمد برمی گردد که بر مکذّب مورد اشاره در قرآن خوانده شده و او این دو را در آن «اساطیر الاولین» خوانده است.

در میان نه آیه‌ای که «اساطیر الاولین» در آن‌ها آمده است، تنها دو آیه متن یکسان دارند: آیه ۱۵ قلم و آیه ۱۳ مطففین؛ و هردوی این آیات نیز به عبارت یکسان «یوم الدین» (حمد/۴، مطففین/۱۱) برمی گردند و گوینده این عبارت در هر دو سوره از جمله با صفت مشترک «معتد ائیم» (مطففین/۱۲، قلم/۱۲) توصیف شده است.

نتیجه گیری

دست‌آورد پژوهش حاضر در زمینه مصداق «اساطیر الاولین» در آیات قرآن را بعد از نقد و ارزیابی دیدگاه‌های مفسران ذیل تمام موارد نه گانه‌ی این ترکیب در آیات قرآن به این صورت می توان سامان داد:

۱- مفسران «اساطیر الاولین» را بر مصداق‌های زیر تطبیق داده‌اند: ۱- باور به زنده شدن پس از مرگ، ۲- قرآن برگرفته از نوشته‌های پیشینیان است. ۳- خبرهای قرآن درباره‌ی امت‌ها و پیامبران گذشته، افسانه است. ۴- قرآن افسانه و خرافه است.

۵- مستند مصداق نخست متن آیات است. مستند سایر مصداق روایت نضر و روایت کمک گرفتن پیامبر برای تدوین قرآن از سه غلام تازه مسلمان شده‌ای است که پیش از آن یهودی بوده‌اند و تورات می خوانده‌اند.

۶- سیاق آیات با روایت نضر هم خوان نیست. ضمیر مفرد گوینده بر نضر تطبیق پذیر نیست. ضمیر جمع با اختصاص به نضر هم خوان نیست. تعمیمی که در روایت نضر آمده را هیچ مفسری ملتزم نشده است. عدد وارد شده در روایت نضر غلط است. پذیرش این دو روایت مستلزم آسان شمردن هم‌وردی با قرآن است. این ادعا با نسبت‌هایی که قرآن از مشرکان در رد پیامبر و قرآن نقل کرده و روایاتی که اعجاب و اعتراف مشرکان نسبت به قرآن را بیان کرده در تضاد است.

۷- معاد تنها مصداق قابل پذیرش است و نقدهای وارد شده بر سایر مصداق مانع از احتمال درستی آن‌ها می شود.

- معاد تنها مصداقی است که قابل تعمیم به سوره‌ی قلم است.

- «آیاتنا» به سوره حمد برمی‌گردد. مشرکان باور به جهان دیگر و «یوم الدین» در آن سوره را «اساطیر الاولین» خوانده‌اند.

- و نتیجه نهایی آن‌که: آن‌چه در همه آیات «اساطیر الاولین» خوانده شده تنها به وعده‌ی بعث، خروج، حشر و نشر در نوشته‌های پیشینیان، اعم از کتب یهود و نصارا و سایر ادیان الهی و اوستا و نوشته‌های قبطیان و هندیان و یونانیان و... اشاره می‌کند. و در آیه‌ی ۱۵ سوره قلم نیز «آیاتنا» و «اساطیر الاولین» به «رب العالمین» (حمد/۲) و «یوم الدین» (حمد/۴) برمی‌گردد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

سال ششم

شماره دوم

پیاپی: ۱۱

پاییز و زمستان

۱۴۰۱

کتابنامه

- قرآن کریم
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲ق): «زاد المسیر فی علم التفسیر»، بیروت: دارالکتاب العربی.
- ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق): «تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور»، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق): «معجم مقاییس اللغة»، تحقیق: عبدالسلام هارون، قم: مکتب اعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (بی تا): «لسان العرب»، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- ابن هشام، عبدالملک (۱۳۷۵ق): «السیرة النبویة لابن هشام»، بی جا: مصطفى البابی الحلبي، الطبعة الثانية.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق): «روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن»، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق): «تهذیب اللغة»، عمر سلامی و عبدالکریم حامد، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- اسماعیلی، مهران (۱۳۸۲ش): «تاریخ»، دایرة المعارف قرآن کریم، قم: مرکز فرهنگ و معارف قرآن، چاپ سوم.
- بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۰۸ق): «دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشریعة»، عبدالمعطی قلجعی، بی جا: دارالکتب العلمیة، دارالریان للتراث.
- توفیقی، حسین (۱۳۹۸ش): «آشنایی با ادیان بزرگ»، تهران: سمت، ویراست دوم.
- جمعی، محمد بن سلام (۱۴۰۰ق): «طبقات فحول الشعراء»، جدة: دارالمدنی.
- حاج سید جوادی، سید کمال (۱۳۹۱ش): «بررسی مفهوم اسطوره در سنت اسلامی - تأملی در وجوه تمایز معنای قرآنی و فهم پدیدارشناسانه از اسطوره»، فصلنامه کیمیای هنر، سال اول، شماره ۲، ۱۲۱-۱۳۴.
- حاجی اسماعیلی، محمد رضا و مریم پیمانی (۱۳۹۴ش): «بررسی مفهوم اساطیر اولین در قرآن»، پژوهش دینی، سال ۱۴، شماره ۳۰، ۷۵-۹۳.
- حسنی جلیلیان، محمد رضا (۱۳۹۴ش): «تحول مفهوم اساطیر اولین در تفاسیر»، علوم قرآن و حدیث، سال ۴۷، شماره ۲، ۴۹-۷۳.
- خلف الله، محمد احمد (۱۹۹۹م): «الفن القصصی فی القرآن الکریم»، خلیل عبدالکریم، لندن: سینا للنشر.
- دروزه، محمد عزة (۱۴۲۱ق): «التفسیر الحدیث»، بیروت: دارالغرب الاسلامی، چاپ ۲.
- رامیار، محمود (۱۳۸۴): «تاریخ قرآن»، تهران: امیر کبیر.
- رشید رضا، محمد (۱۴۱۴ق): «تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار»، بیروت: دارالمعرفة.
- زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ق): «تاج العروس من جواهر القاموس»، بیروت: دارالفکر.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق): «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل»، بیروت: دارالکتاب العربی، چاپ ۳.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۲۱ق): «الإتقان فی علوم القرآن»، بیروت: دارالکتاب العربی، چاپ ۲.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۳ق): «المیزان فی تفسیر القرآن»، بیروت: مؤسسه الأعلمی، چاپ دوم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۶ق): «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، تحقیق: هاشم رسولی محلاتی و فضل الله یزدی، بیروت: دارالمعرفة للطباعة و النشر.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق): «جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)»، بیروت: دارالمعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا): «التبیان فی تفسیر القرآن»، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- طیب حسینی، سید محمود (۱۳۸۸ش): «نقدی بر استدلال خلف الله در باب وجود قصه اسطوره ای در قرآن»، قرآن شناخت، سال ۲، شماره ۱، ۱۴۱-۱۶۳.
- _____ (۱۳۸۹ش): «معنی شناسی اساطیر در قرآن کریم؛ نقدی بر ادله محمد احمد

- خلف الله مبنی بر وجود قصه‌های اسطوره‌ای در قرآن»، علوم قرآن و حدیث، سال ۴۲، شماره ۲، ۱۵۳-۱۷۴.
- _____ (۱۳۸۹ش): «جریان تفسیر ادبی معاصر»، آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری، جمعی از محققان به کوشش محمد اسعدی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ سوم، جلد دوم، ۳۶۲-۳۴۱.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق): «کتاب العین»، قم: هجرت، چاپ ۲.
- فخررازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق): «مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)»، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
- فضل‌الله، محمد حسین (۱۴۱۹ق): «من وحی القرآن»، بیروت: دارالملاک.
- ماتریدی، محمد بن محمد (۱۴۲۶ق): «تأویلات أهل السنة (تفسیر الماتریدی)»، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- مسعود، میخائیل (۱۹۹۴م): «الاساطیر و المعتقدات العربیة قبل الاسلام»، بیروت: دارالعلم للملایین.
- مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق): «تفسیر مقاتل بن سلیمان»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۹۹): «مثنوی معنوی»، تهران: نشر علم، چاپ ۱۱.
- Howarth, Glennys and Oliver Leaman (2001): "Encyclopedia of death and dying", London: Routledge.
- Jeffery, Arthur (1938): "The Foreign Vocabulary of the Qur'an", Baroda.
- Retief, F. P. and L. Cilliers (2006): "Burial customs, the afterlife and the pollution of death in ancient Greece", Acta Theologica 26(2).
- Rosenthal, F. (2002): "History and the Qur'an", Encyclopaedia of the Qur'an, Vol. 2, Leiden: Brill.
- (2004): "Asāfir al-Awwalīn", Encyclopaedia of Islam, Vol. 12, Leiden: Brill, 2ed. Ed.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Bibliography

- Holy Quran
- Ibn Jawzi, Abdul Rahman Ibn Ali (1422 AH): "Zad al-masir fi Ilm al-tafsir", Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi.
- Ibn 'Āshūr, Muhammad Tāhir (1420 AH): "Tafsir Al-Tahrīr wal-Tanwīr known as Tafsir Ibn Ashour", Beirut: Institute of Arab History.
- Ibn Fāris, Ahmad (1404 AH): "Maqāyīs al-Lugha", Qom: Maktabat 'A'lām al-Islāmī.
- Ibn Manzūr, Muhammad ibn Mukrim (nd): "Lisān al-Arab", Beirut: Dar al-Fikr for printing, publishing and distribution.
- Ibn Hisham, Abd ol-Malek (1375 SH): "Alsiyrat al-nabawia li-Ibn hisham (The Biography of the Prophet)", Mustafa al-Babi al-Halabi Library and Press Company in Egypt.
- Abu Al-Fotouh Razi, Hussein bin Ali (1408 AH): "Rawd al-Jinan and the Spirit of Heaven in the interpretation of the Qur'an", Mashhad: Aṣṭan Quds Razavi, Bonyad peajoheshhaye eslami.
- Azhari, Muhammad bin Ahmed (1421 AH): Tahzib al-logha, Beirut: House of Revival of Arab Heritage.
- Ismaili, Mehran (2003): "History" Encyclopedia of the Noble Qur'an, Qom: Center of Farhang and Knowledge of the Qur'an, Boṣṭan-e- Ketab-e- Qom (publications of the Qum Seminary Reporting Book).
- Bayhaqi, Ahmed bin Hussein (1408 AH): "Evidence of Prophecy and Knowledge of the Conditions of the Author of Sharia", Dar al-Kutub al-Ilmiyya, Dar al-Rayyan Heritage.
- Tawfiqi, Hossein (2019): "A Companion to Great Religions", Tehran: Samt, 2ed Ed.
- Jamhi, Muhammad bin Salam (1400 SH): "Tabaqat Stallion Poets", Jeddah: Dar Al-Madani.
- Haj seyed Javadi, S K., "A Survey on the Concept of MYTH in Islam's Way of Treatment: Deliberating on the Quranic Meaning of "Myth's" Various Features and Its Phenomenological Connotation", Kimiya-ye-Honar, Vol. 1, No. 2, pp. 121-134.
- Haj Ismaili, Muhammad Reza and Maryam Peimani (2015): "Exploration of the Concept of Asatir al-Avvalin ('Fables of the Men of Old') in the Quran" Pazhouhesh Dini, Vol. 14, No. 30, pp. 75-93.
- Hasani Jalilian, Muhammad Reza (2013): "Transformations in the interpretations of 'tales of the ancients'" Qur'an and Hadith Sciences, Vol. 47, No. 2, pp. 49-73.
- Khalaf Allah, Muhammad Ahmad (1999): Narrative Art in the Noble Qur'an, London: Sina Publishing, Arab Spread Institution.
- Daroza, Muhammad Izza (1421 AH): "Modern Interpretation", Beirut: Dar al-Gharb al-Islami.
- Ramiar, Mahmoud (1384SH): "Tarikh Quran", Tehran: Amir Kabir.
- Rahid Reza, Muhammad (1414AH): "Tafsir al-Quran al-Hakim (Al-Manar)", Beirut: Dar-al Fikr.
- Zubaidi, Muhammad Mortada (1414 AH): "The Crown of the Bride from the Jewels of the Dictionary", Beirut: Dar Al-Fikr.
- Zamakhshari, Mahmoud bin Omar (1407 AH): "Al-Kashaf about the facts of the mys-



سال ششم
شماره دوم
پیاپی: ۱۱
پاییز و زمستان
۱۴۰۱

- teries of revelation and the eyes of gossip in the faces of interpretation", Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi.
- Soyouti, Abd al-Rahman bin Abi Bakr (1421 AH): "Perfection in the Sciences of the Qur'an", Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
 - Tabatabai, Seyyed Muhammad Hussein (1393 SH): "Al-Mizan fi tafsir al-Qur'an", Beirut: Al-Alame Institute for Publications.
 - Tabarsi, Fadl bin Hassan (1406 AH): "Majma' al-Bayan fi tafsir al-Qur'an", Beirut: Dar al-Maarifa for Printing and Publishing.
 - Tabari, Muhammad bin Jarir (1412 AH): "Jami' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an (Tafsir al-Tabari)", Beirut: House of Knowledge.
 - Toosi, Mohammad bin Hassan (nd): "Al-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an", Beirut: House of Revival of Arab Heritage.
 - Tayeb Hosseini, Seyyed Mahmoud (2009): "Naqdi bar inference Khalaf Allah Dar Bab the existence of the story of a legend, which is a story of the Qur'an", Qur'an Shenakht, vol. 2, No. 1, p. 141-163.
 - ----- (2010): "Semantics of Myths in the Holy Qur'an", Qur'an and Hadith Sciences, Vol. 42, No. 2, pp. 153-174.
 - ----- (2010): "The trend of contemporary literary interpretation" Pathology of the Qur'an Interpretation Trends, Vol. 2, Qom: Research Institute of Hawzah and University.
 - Farahidi, Khalil bin Ahmad (1409 AH): "Kitab al-Ain", Qom: Hegra.
 - Fakhr Razi, Muhammad bin Omar (1420 AH): "Mafatih al-Ghayb (The Great Interpretation)", Beirut: House of Revival of Arab Heritage.
 - Fadl al-Allah, Muhammad Hosein (1419AH): "Min Vahy al-Quran", Beirut: dar al-Malaak.
 - Maturidi, Muhammad bin Muhammad (1426 AH): "Interpretations of the Sunnis (Tafsir al-Maturidi)", Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyya - Publications of Muhammad Ali Beydoun.
 - Masoud, Michael (1994): "Arab Myths and Beliefs before Islam", Beirut: Dar Al-Alam for Millions.
 - Muqatil bin Suleiman (1423 AH): "The interpretation of Muqatil bin Suleiman", Beirut: House of Revival of Arab Heritage.
 - Mawlawi, Jalal al-Din Muhammad (2020): "Masnavi Ma'navi", Tehran: Science Publishing.
 - Howarth, Glennys and Oliver Leaman (2001): "Encyclopedia of death and dying", London: Routledge.
 - Jeffery, Arthur (1938): "The Foreign Vocabulary of the Qur'an", Baroda.
 - Retief, F. P. and L. Cilliers (2006): "Burial customs, the afterlife and the pollution of death in ancient Greece", Acta Theologica 26(2).
 - Rosenthal, F. (2002): "History and the Qur'an" Encyclopaedia of the Qur'an, Vol. 2, Leiden: Brill.
 - ----- (2004): "Asāfir al-Awwalīn" Encyclopaedia of Islam, 2ed. Ed., Vol. 12, Leiden: Brill.